

تجلی عرفان در غزلیات رضا قلی خان هدایت

نداپازاج^۱عظامحمد رادمنش^۲محمد ابراهیم ایرج پور^۳

چکیده

عصر صفویه و پس از آن را نمی‌توان به یکباره دوران محو و قهقرای تصوف دانست زیرا اوضاع آشفته اجتماعی این عصر منجر شد تا پس از یک دوره فترت، مردم توجه ویژه‌ای به عارفان این دوره داشته باشند و رهپویان این وادی در این زمان آثار ممتازی از خود به یادگار گذارند. از جمله می‌توان از رضاقلی خان هدایت به عنوان یکی از نمادهای فرهیختگی دوره قاجار نام برد. وی علاوه بر امور درباری و دیوانی، در مسیر عرفان نیز سلوک کرده و در این زمینه آثار قابل توجهی از خود به یادگار گذاشته است. در این مقاله نگرشی به عرفان دوره قاجار صورت گرفته، طریقه طریقتی رضاقلی خان هدایت، سبک شعری، سطح عاطفی و فکری شاعر و بازتاب مباحث عرفانی در غزلیات وی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

عرفان قاجار، رضاقلی خان هدایت، دیوان غزلیات.

^۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

^۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. نویسنده مسئول:

radmanesh@pnu.iaum

^۳- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

پیشگفتار

برخی از ادبای ما برای شعر و ادبیات پس از مغول جایگاه و پایگاه درخوری قائل نیستند و همین امر سبب شده است گرد گمنامی و ناشناختگی، چهره بسیاری از شاعران و نویسندگان دوران زند و قاجار و آثار آنان را بپوشاند. در چنین دیدگاهی عصر پس از صفویه و بخصوص عهد قاجار، اهمیتی ندارد تا آنجا که در آثار ادیبانی برجسته می‌خوانیم: «در واقع شعر فارسی در ایران دوره قاجار و زندیه چنان است که اگر از تاریخ ادبیات فارسی زدوده می‌شد چیزی از دست نرفته بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۰). همین قضاوت را در باب عرفان این دوره نیز شاهدیم: «تصوف این دوره نیز تکرار است...» (همان: ۲۶). ولی خلاف این تصور اگر عصر صفویه و پس از آن را به یکباره دوران نابودی تصوف بدانیم چندان منصفانه نیست زیرا اگر به عرفان از زبان و نگاه عارفان بنگریم، قضیه متفاوت است. علاوه بر این از عارفان برجسته‌ای در این عصر می‌توان نام برد که آثاری ممتاز از خود به یادگار گذاشته‌اند از آن جمله نورعلیشاه اصفهانی که مثنوی بلندی با نام «جنات‌الوصال» از او به جا مانده است. از دیگر آثار صوفیان این عهد می‌توان به سه کتاب حاجی زین‌العابدین شیروانی با نام‌های: «ریاض‌السیاحه، بستان‌السیاحه و حدائق‌السیاحه» اشاره کرد. در این میان از هدایت به عنوان یکی از دولتمردان دوره قاجار می‌توان نام برد که سال‌ها علاوه بر امور درباری و دیوانی و مطالعات دراز دامن، در مسیر عرفان و تصوف نیز تألیفات متعددی دارد از جمله: «ریاض‌العارفین، لطایف‌المعارف، مجمع‌الاسرار، دلیل‌السالکین، اصول‌الفصول فی حصول‌الوصول».

از جمله آثار هدایت، می‌توان به دیوان غزلیات وی اشاره کرد. این اثر که توسط نگارنده تصحیح شده و هنوز به چاپ نرسیده است دارای یازده‌هزار بیت، هزار و دویست و سه غزل است؛ از جمله مفاهیم غالب در دیوان غزلیات هدایت عرفان و تصوف است. در ۱۰۷ غزل به صورت مستقیم به مباحث عرفانی پرداخته است یعنی تقریباً ۱۰٪ کل غزلیاتش و البته این گذشته از غزل‌های متعددی است که هدایت به صورت غیرمستقیم به معشوق الهی اشاره می‌کند. در این مقاله سعی بر آن است تا نگرشی به عرفان دوره قاجار صورت گیرد علاوه بر آن طریقه طریقتی رضاقلی‌خان هدایت، سبک شعری، سطح عاطفی و فکری شاعر و بازتاب مباحث عرفانی در غزل وی مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در باب عرفان و تصوف دوره قاجار تاکنون تألیفات متعددی صورت گرفته است که از آن میان می‌توان به کتاب «دنباله جستجو در تصوف ایران» تألیف دکتر عبدالحسین زرین‌کوب اشاره کرد.

ایشان در این کتاب ضمن بررسی سیر تحولات تصوف در ایران، در بخش آخر کتاب با عنوان «تجدید عهد با گذشته» عرفان و تصوف دوره قاجار را مورد بررسی قرار داده است. همچنین می‌توان به کتاب «سیری در تصوف و عرفان ایران» اثر محمود عبدالصمدی اشاره کرد. از آثار محمدرضا شفیعی کدکنی می‌توان از کتاب «ادوار شعر فارسی» (از مشروطیت تا سقوط سلطنت) نام برد که در این اثر سبک شعری دوره بازگشت و تا حدودی عرفان آن دوره مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در کتاب «تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی از سقوط صفویه تا استقرار مشروطه» از احمد خاتمی در باب تصوف دوره بازگشت سخن به میان آمده است. مقاله‌هایی نیز در باب عرفان دوره قاجار نوشته شده است از جمله: «بحثی در عرفان و تصوف دوره بازگشت ادبی» از یونس سیف، مجله فلسفه و کلام، علامه، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳۱ و همچنین مقاله «بازنگری در عرفان قاجار» اثر محمدابراهیم ایرج‌پور، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۹، بهار ۹۰. «طریقه طریقتی رضاقلی خان هدایت» اثر محمدابراهیم ایرج‌پور، مجله عرفان ایران، شماره ۲۱.

مقاله حاضر در باب انعکاس عرفان در غزلیات رضاقلی خان هدایت است که نسخه خطی آن توسط نگارنده تصحیح شده است و تاکنون در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته است.

۱- عرفان در دوره قاجار

در اوایل عهد قاجار، دوران حکومت آقامحمدخان قاجار، بیشتر جامعه درگیر جنگ و اطفاء فتنه‌های خارجی و داخلی بود و شخص آقامحمدخان نیز هیچ‌گونه فرصت رسیدگی و پرداختن به امور فرهنگی جامعه را نداشت ولی کار تصوف در دوره حکومت فتحعلی‌شاه بهتر رونق گرفت. و به نظر می‌رسد که وی علاقه‌ای باطنی به عرفان داشته است چرا که هم اهل شعر بود و با شعرای عصر خود که گاه شعرهای عرفانی می‌گفتند نشست و برخاست داشت و هم علاقه شاهزادگان و امرای دولت به اهل فقر این امر را تأیید می‌کند. «جمعی از امرای بزرگ و بعضی از شاهزادگان سترگ و بسیاری از سرپوشیدگان و بنات سلطنت نهایت ارادت و اخلاص خدمت بزرگان این طایفه [اهل فقر] داشتند» (معصوم علیشاه، ۱۳۳۹، ۳: ۳۲۵).

در زمان حکومت محمدشاه قاجار به دلیل ارادتمندی او به این جماعت، آزادی و رفاهیت صوفیان به نهایت می‌رسد و طبق گفته هدایت در «اصول الفصول» درویشان در زمان محمد شاه قدرت و اهمیت والایی داشتند. (ر. ک: هدایت، ۱۳۸۷: ۲۸۵) با ظهور ناصرالدین شاه بتدریج متصوفه به مشرعه نزدیک شدند و فقها نیز تا آنجا که متصوفه رعایت احکام شرعی را می‌کردند به صوفیه روی خوش نشان می‌دادند.

البته قابل ذکر است که در دوران مذکور جریان تصوف همیشه آرام و هموار نبوده است و گاه علما رونق صوفیان را مایه کساد بازار خود می‌یافتند و سلاطین را به طرد این طایفه با خویش همراه می‌کردند و همین امر سبب شد که صوفیان این دوره گاه با تبعید و تکفیر و شکنجه و حتی نهب و قتل مواجه می‌شدند و در این دوره می‌توان شاهد رفتار متناقض حکام در برخورد با صوفیان بود.

بازتاب این اوضاع را می‌توان در دیوان غزلیات رضاقلی‌خان هدایت نیز مشاهده کرد:

خانقه عارفان گر شده ویران چه غم گر خردت هست و هوش گنج به ویرانه بین
(۸۰۵/۴۱)

فعال‌ترین و مشهورترین سلسله‌های صوفیانه در دوره بازگشت ادبی، دو سلسله نعمت‌اللّهیه و ذهبیه‌اند؛ هرچند سلسله‌های دیگر - از قادریه، نقشبندیه، تا جلالیه و مداریه و خاکساریه نیز فعال بودند؛ «تجدید عهد با تصوف گذشته، از لحاظ نظری و عملی، در تمام دوران بعد از سقوط صفویه با تحوّل این دو سلسله ارتباط یافت و حتی در اواخر این دوره منجر به بروز بعضی اختلاف - و کشمکش‌هایی که ناشی از داعیه شیخی و مرشدی بود - در داخل آنها نیز گشت» (زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۳۰۹).

۲- طریقه رضاقلی‌خان هدایت در تصوف

هدایت در آثارش اشاره‌ای به طریقه طریقتی خود ندارد. «در بخش خلد از کتاب ریاض‌العارفین که هدایت به شرح احوال خویش می‌پردازد، برخلاف رسم معهود و طریقه مألوف کتاب هیچ اشارتی به مرشد یا طریقه طریقتی خود ندارد، نه تنها در این کتاب بلکه در تذکره سترگ مجمع‌الفصحا نیز جای خالی این اشارت دیده می‌شود. دیگر آثار به طبع رسیده او نیز مانند فهرس‌التواریخ و تاریخ روضه‌الصفای ناصری در این زمینه کمکی به ما نمی‌کند» (ایرج‌پور، ۱۳۸۳: ۸۹). ولی وجود قرائنی در آثار هدایت بیانگر آن است که وی در مجلس درس مرشدانی تلمذ کرده و گرایشی به فرق صوفیه آن زمان داشته است. از جمله دلایلی که می‌تواند این ادعا را به اثبات برساند آن است که اغلب شعرای معاصر هدایت که در کتاب ریاض‌العارفین معرفی شده‌اند، منتسب به یکی از دو سلسله ذهبیه یا نعمت‌اللّهیه‌اند و هدایت به دیدار بسیاری از بزرگان آنان از هر دو فرقه اشاره دارد. همچنین کسب تخلص «هدایت»^۲ برای رضاقلی‌خان توسط «حاج زین‌العابدین شیروانی» و اشعاری که هدایت در مدح ایشان سروده است و در مکارم‌الآثار و طرائق‌الحقایق ضبط شده است (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۷۷، ۱: ۵۴۵ و معصوم علی‌شاه، ۱۳۳۹، ۳: ۲۸۷) گویای این مطلب است که هدایت نیز مرشدانی را برای خود برگزیده است.

هدایت در دیوان غزلیاتش نیز اشاره‌ای به طریقهٔ طریقتی خود نکرده است و در برخی ابیات راهنمایی پیر و مرشد را برای طی مسیر لازم نمی‌شمرد.

ای طالب دیدار چه پویی سوی پیران جز عشق در این مرحله کس راهنما نیست
(۲۱۱/۳)

سزد که فخر نمایم به اهل سلسله‌ها که مرا به جز از زلف دوست سلسله نیست
(۲۱۷/۸)

سر نزد از من به دهر خدمت صاحب‌دلی حیف که اوقات عمر صرف به افسانه شد
(۲۹۹/۸)

البته قابل ذکر است که در شماری از ابیات به لزوم پیروی از پیر و مرشد اشاره می‌کند و اذعان دارد که خود نیز پیری داشته است:

به غیر خویش نبینی به کعبه خانه خدای هزار سال اگر طوف در حجاز کنی
بسا که عالم نادیده در دمی بینی به صدق اگر تو توگیا بر اهل راز کنی
(۱۰۵۰/۹ و ۱۰)

رو کن به سوی کاملی دل جوی از صاحب‌دلی فارغ شو از هر باطلی بشناس حق را هم به حق
(۵۸۴/۴)

پیری موحد داشتم، شیخی مجرد داشتم کز یک نگاه چشم او صد نشئه حاصل بودمی
(۱۰۲۵/۴)

از جمله قراین موجود در دیوان غزلیات هدایت که حضور مرشدانی را برای وی به اثبات می‌رساند مرادۀ وی با مشایخی چون «میرزا ابوالقاسم سکوت» است. میرزا ابوالقاسم شیرازی (متوفی ۱۲۹۳ ق) از عالمان و بزرگان مشایخ شیراز در قرن سیزدهم هجری است و به دلیل اینکه سرحلقهٔ خاموشان و مقصد خرقه‌پوشان بود و همواره زبانش از گفتن خاموش بود (رک: قآنی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۱) به خاموش شیرازی و یا سکوت شیرازی مشهور شد. (رک: حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۱۳۷) هدایت در دیوان غزلیاتش اذعان می‌کند که در مجلس درس ابوالقاسم خاموش تلمذ کرده است:

دانی هدایت حرف من دارد چرا چندین اثر درس خموشی خوانده‌ام یک چند اندر مکتبی

(۹۵۴/۷)

که در حاشیه این غزل در نسخه ۷۸۸۳ مجلس به خط رضاقلی خان هدایت در باب واژه «خاموش» آمده است: «کنایه از مجلس حضور قطب الواصلین الحاج میرزا ابوالقاسم خاموش شیرازی قدس سره».

از دیگر پیروان تصوف که هدایت در دیوان غزلیاتش از آن نامبرده است «میرزا آقاسی» است. «نفوذ تدریجی حاج میرزا آقاسی در دستگاه نایب‌السلطنه در تبریز و نیل او به صدارت ایران در دوران محمدشاه هم موجب دیگری شد تا تزییق و تهدیدی که در اوایل عهد فتحعلی شاه به اوج شدت رسید، در اواخر عهد او و مقارن سلطنت محمدشاه در حق صوفیه تا حدی فروکش کند» (قائم مقامی، فضایی، ۱۳۸۱: ۲۵۶). هدایت در بیتی میرزا آقاسی را اینگونه توصیف می‌کند:

از بندگی فخری فخر همه‌ایم آری ناقص همه کامل‌ها با کامل ما بینی

(۹۶۳/۸)

در حاشیه این بیت در نسخه ۷۸۸۳ مجلس به خط رضاقلی خان هدایت آمده است: «فخری تخلص فخرالدین حاجی میرزا آقاسی ابروانی بوده که با فضل و کمال چهارده سال وزارت حضرت سلطان محمدشاه غازی نموده رحمه‌الله‌علیهما».

با توجه به قراین موجود در آثار هدایت می‌توان نتیجه گرفت که وی در مجلس درس مشایخی چون «حاج زین‌العابدین شیروانی» و «میرزا ابوالقاسم خاموش» حضور داشته است و تا حدودی به فرق صوفیه رایج در آن زمان گرایش داشته است.

۳- سبک شناسی غزلیات رضاقلی خان هدایت

پیش از آنکه به بازتاب مباحث عرفانی در غزلیات هدایت بپردازیم بهتر است جایگاه شاعری هدایت و سبک شعری وی در غزلسرایی مورد بررسی قرار گیرد.

زندگی رضاقلی خان هدایت در عهد قاجار (فتحعلی شاه - ناصرالدین شاه) سپری شد. انجمن سوم بازگشت (انجمن خاقان) در زمان فتحعلی شاه تنها مرکز ادبی زمان بود. «در این انجمن وسیع، شاه، گاهی غزلی از خود یا از شاعران قدیم چون عنصری، انوری، فرخی، حافظ، سعدی و... آغاز می‌کند و خیل شاعران جدا جدا در گوشه‌ای می‌نشینند و در کار به پایان بردن شعر به اندیشه فرو می‌روند و در این میان هر شعر به شعر شاعران سرمشق، شبیه‌تر، سراینده او شاعرتر» (لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۸۳). بعد از مرگ فتحعلی شاه، محمدشاه به حکومت رسید. او چندان شاعرپرور نبود ولی ناصرالدین شاه،

جانشین محمداشاه، شعر می‌گفت. قریحه شاعری رضاقلی خان در چنین محیطی پرورش یافت و شعر او همچون شاعران هم عصرش به بازگشت گرایش پیدا کرد. رضاقلی خان هدایت در ابیاتی از غزلیاتش نیز اذعان می‌کند که شعر او پیروی از اشعار مولانا، سعدی، سنایی، و مسعود سعد و عمیق بخارایی است.

از جمله شاعرانی که هدایت در دیوان غزلیاتش به شعر وی اقتفا کرده است مولانا جلال الدین بلخی است. سه اثر از آثار هدایت به مولانا و شعر او اختصاص دارد: ریاض‌المحبین (اشعاری از مولانا زینت‌بخش کتاب است)، هدایت‌نامه (به تقلید از مثنوی معنوی)، شمس‌الحقاییق (برگزیده‌ای از غزلیات مولاناست)؛ دین لویس در باب اقدام هدایت در گردآوری این اثر می‌نویسد: «نخستین ایرانی که می‌توان گفت کوشش او درباره مولانا با آگاهی از شیوه‌های تحقیق (متدولوژی) صورت گرفته، رضا قلی خان هدایت است؛ او حدود ۱۲۰ سال پیش منتخباتی از دیوان شمس را همراه مقدمه‌ای در شرح حال مولانا، در تبریز منتشر ساخت که مورد استفاده نیکلسون و محققان دیگر قرار گرفت» (دین لویس، ۱۳۸۵: ۷۱۷). هدایت در غزل خود نیز به شعر مولانا نظر داشته است و بسیاری از مباحث عرفانی مطرح شده در این اثر برگرفته از اندیشه‌های مولاناست. او در بیتی به صراحت بیان می‌کند که شعر وی به پیروی از شعر مولاناست:

غرض اقتفاست ما را به جلال دین هدایت سخنان مولوی را من اگر جواب گویم
(۷۴۶/۸)

در بیتی با فخر فروشی شاعرانه خود را «مولوی ثانوی» معرفی می‌کند:

مولوی ثانویم بنده هدایت به سخن نی همه کس مولوی و نه همه هم بنده شود
(۳۶۴/۱۱)

هدایت مثنوی «بحرالحقاییق» خود را بر وزن و سیاق حدیقه سنایی سروده است؛ وی درسروند غزل نیز به این شاعر نظر داشته است؛ هدایت در بیتی معترف است که چون شعر سنایی را دیده، چنین غزلی را سروده است که در کتاب‌ها ماندگار است:

در شعر سنایی دید وین شعر هدایت گفت کاین نیز چو نظم او ماند به کتاب اندر
(۵۰۷/۶)

رضاقلی خان در بیتی غزلش را همچون غزل‌های مولانا و سعدی می‌داند و در قصیده خود را مانند مسعود سعد و عمیق بخارایی معرفی می‌کند:

اندر غزل هدایت شمس و سعدی‌ای زان سان که در قصاید مسعود و عمقی
(۹۹۵/۷)

هدایت در پاره‌ای از غزلیاتش، کل غزل شاعر را اقتباس کرده است و گاه در تک بیت‌هایی از شاعران پیشین بالأخص سبک عراقی پیروی کرده است. به عنوان مثال در غزلی، با ردیف «چه حاجت است» غزل حافظ را به ذهن متبادر می‌کند:

ما را به حور و کوثر و عقبی چه حاجت است زین نقدها به نسیه فردا چه حاجت است
(۲۷۸/۱)

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است چون‌کوی‌دوست هست به صحرا چه حاجت است
(حافظ، ۱۳۶۸: غزل ۳۳)

رضاقلی‌خان هدایت گاه در تک بیت‌ها از شاعران پیشین پیروی می‌کند:

خنده و شادی است کار من که اندر وصل دوست می‌ندارم دوست این نالیدن جان سوز را
(۶۷/۳)

گاه شعر هدایت در غزلیاتش از لحاظ مفهوم، با اندیشه شاعران سبک عراقی، همسانی دارد، از دید هدایت نیز چون سنایی، آن کس که خدا را نخواهد و نبیند، چه خواهد و چه بیند.

یا رب دگر چه دید آن کو تو را ندید یا رب دگر چه خواست آن کو تو را نخواست
(۱۶۶/۵)

هر که نشیند از تو او چه شنید دیده‌ای که تو را ندید چه دید
(سنایی، ۱۳۸۳: ص ۶۳۳)

رضاقلی‌خان هدایت در دیوان غزلیاتش نزدیک به شصت بار به طور مستقیم و غیرمستقیم از شاعران پیشین تبعیت کرده است؛ چه در قافیه و ردیف و وزن غزل و چه در معنا و مفهوم و مضمون غزل. وی از میان شاعران بیشتر به حافظ و سعدی و مولانا نظر داشته است.

۴- سطح عاطفی و فکری هدایت در دیوان غزلیات

از دیگر مباحثی که در این بخش می‌توان به آن پرداخت، گستره عاطفی و فکری شاعر است؛ زیرا این کلام است که تجلی‌گاه جهان درونی نویسنده و طرز دریافت‌های اوست. (رک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۸) در این مجال سطح عاطفی و فکری شاعر در دو بخش موضوعات و مضامین به کاررفته

در غزلیات و کاربرد اصطلاحات علمی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- موضوعات و مضامین غزلیات

ایجاد مرزی دقیق میان موضوعات و مضامین به کاررفته در دیوان غزلیات هدایت کاری بس صعب و دشوار است ولی در یک نمای کلی می‌توان بیشترین مضامین مطرح شده در این دیوان را در چهار بخش کلی مورد بررسی قرار داد.

۴-۱-۱- عشق

توصیف عشق و ذکر خصوصیات عاشق و معشوق از بارزترین مفاهیمی است که در غزلیات هدایت می‌توان به آن پرداخت. در مجموع حدود ۹۴۰ غزل یعنی ۷۹٪ غزلیات در باب عشق است.

هدایت در غزلی به خصوصیات راه عشق می‌پردازد و آن را راهی بی‌پایان معرفی می‌کند:

این ره گم گشته پایانش نیست درد ما جز درد، درم‌انیش نیست
(۱۲۶/۱)

گاه از درد هجر فغان بر می‌آورد و رسیدن به معشوق را چون نوشیدن آب حیات می‌داند که قادر است ظلمات وجودش را به روشنایی بدل کند:

هجر ما را گشت و وصلش ناپدید ای خوش آن وصلی که هجرانیش نیست
چند جویم در سواد دل رخس ظلمت ما آب حیوانیش نیست
(۱۲۶/۲-۳)

هدایت در مواردی از طریق تنسیق صفات، صفات متعددی را برای معشوق بر می‌شمرد و خصوصیات ظاهری و باطنی او را به تصویر می‌کشد:

کافری، مردم‌کشی، سنگین دلی است دلبری، ساغرکشی، سیمین بری است
آتشین خویی، بهشتی طلعتی است طرفه‌تر کاندرا بهشتش کوثری است
(۱۶۳/۵-۶)

معشوق در بسیاری از غزلیات هدایت جنبه‌کلی دارد و حتی زن و مرد بودن آن مشخص نیست که در اغلب موارد معشوق ازلی را به ذهن متبادر می‌کند و به مباحث عرفانی نزدیک می‌شود. به قول شفیعی کدکنی: «چهره کلی معشوق تقریباً میراث ادبی دوازده قرن پیش از این دوره را در خودش دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۳).

به هر حال آنچه در غزلیات هدایت به عنوان مضمون پردازی عشق می‌توان یافت چیزی جز تکرار مکررات نیست ولی به قول صائب: یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت/ در بند آن مباحث که مضمون نمانده است.

۴-۲-۱- عرفان

از میان سی و سه اثر رضاقلی‌خان هدایت که به جای مانده است، محور بیش از ده تألیف مستقل وی مباحث عرفانی است، از آن جمله: ریاض العارفین، لطایف المعارف، مجمع الاسرار، دلیل السالکین، اصول الفصول فی حصول الوصول و... از این رو موضوع عرفان و تصوف از جمله مفاهیم غالب در غزلیات هدایت است. وی در ۱۰۷ غزل به صورت مستقیم به مباحث عرفانی پرداخته است یعنی در ۱۰٪ کل غزلیاتش و این گذشته از غزل‌های متعددی است که هدایت به صورت غیرمستقیم به معشوق الهی اشاره می‌کند. به دلیل اهمیت این امر بازتاب مباحث عرفانی در غزلیات هدایت در بخشی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

۴-۱-۳- مدح و ستایش پادشاهان

رضاقلی‌خان هدایت شاعری درباری است و از جانب فتحعلی شاه به لقب «خانی» و «امیرالشعرا» نایل می‌شود همین امر سبب شده تا در ابیات پایانی ۶۱ غزل، یعنی ۵٪ از کل غزلیات به مدح شاهان و بزرگان دربار قاجار بپردازد. مدح محمدشاه، ناصرالدین شاه، فخرالدین حاجی میرزا آقاسی ابروانی (وزیر سلطان محمدشاه غازی)، شاپور، فتحعلی شاه، سلطان مظفر ولیعهد ناصرالدین شاه، حاج محمدحسن نایینی، البته بیشتر از همه به مدح محمدشاه پرداخته است.

شاهنشاه بزرگ محمدشاه سترگ کاو را ز حق به خلق به معنی رسالت است
جز خدمت شهنشاه و فرزند او مرا از هر چه شغل و کار به گیتی ملالت است
(۹-۸/۲۲۰)

۴-۱-۴- نکوهش زهد و زاهدان و مبارزه با ریا

رضاقلی‌خان هدایت با وجود گرایش به تصوف در پاره‌ای از غزلیاتش به نکوهش صوفیان ریاکار و مقابله با زهد و زاهدان پرداخته است و ریا را مطرود می‌داند که همه این مفاهیم، تصویری از غزلیات حافظ را به ذهن متبادر می‌کند. در مجموع حدود ۷۰ غزل یعنی ۶٪ غزلیات در نکوهش زهد و ریا و مقابله با زاهدان است. هدایت دل زاهد را از عشق بر کنار می‌داند و به اعتقاد او زاهد، ساحل سلامت و امن را به بحر عشق ترجیح می‌دهد:

زاهد و ساحل سلامت و امن ما و بحری که خود کنارش نیست
(۱۰۶/۲)

هدایت در جایی زاهد را مورد خطاب قرار می‌دهد و راه ریاکارانه او را به شدت به چالش می‌کشد. به اعتقاد او شیوه رندانه‌ای که حافظ آن را می‌ستود بسیار پسندیده‌تر است تا اخلاق زاهدانه که با رندی قابل جمع نیست اما به قول آقای خرمشاهی «با اخلاق آزادمنشانه و خوشباش قابل جمع است» (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

چه خواهی از من سرمست، زاهد مغرور من و شراب حرام و تو و شراب طهور
(۵۰۵/۱)

طاعت و تقوی ما چون ز سر صدق نبود ترک گفتیم که سالوس و ریا زحمت است
(۱۸۴/۵)

جدول شماره ۲-۱- بسامد مباحث فکری در غزلیات

مباحث فکری	عشق	عرفان	نکوهش زهد و مبارزه با ریا	مدح پادشاهان و وزرا (در ابیات پایانی غزل)
تعداد (غزل)	۹۴۰	۱۰۷	۷۰	۶۱
درصد	۷۹٪	۱۰٪	۶٪	۵٪

با توجه به بررسی صورت گرفته از دیوان غزلیات هدایت می‌توان نتیجه گرفت که مباحث عرفانی بعد از عشق - که مهمترین تجلی عاطفی و فکری شاعر در غزل است - بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است و حتی در بعضی موارد که هدایت از عشق دم می‌زند به معشوق ازلی اشاره دارد.

۲-۴- کاربرد اصطلاحات علمی در دیوان غزلیات هدایت

رضاقلی خان هدایت نویسنده‌ای تک بعدی با فعالیت‌های محدود نبوده است. نگاهی دقیق به تألیفات او از نظم و نثر نشان می‌دهد که او در زمینه‌های تاریخ، تصوف، تذکره نویسی، فرهنگ لغت، سفرنامه و سرودن اشعار در حجم بالا دستی توانا داشته است. انعکاس این اطلاعات را می‌توان در به‌کارگیری اصطلاحات علمی در غزلیات وی مشاهده کرد. هدایت در بیتی به دانش خود فخر

می‌کند:

ما ز دانش زبده آفاق و خلق در گمان بد که ما دیوانه‌ایم
(۶۷۴/۳)

خلقمان دیوانه دانند ای عجب ما هدایت زیرک و فرزانه‌ایم
(۶۷۴/۹)

جدول شماره ۲- بسامد اصطلاحات علمی در غزلیات

علوم	عرفانی	نقلی	عقلی	نجوم	موسیقی	طب
تعداد	۱۵۰	۱۳۶	۴۴	۳۲	۲۵	۲۱
درصد	۳۷٪	۳۳٪	۱۱٪	۸٪	۶٪	۵٪

از میان اصطلاحات به کار رفته در دیوان غزلیات هدایت، اصطلاحات عرفانی بیشترین در صد را به خود اختصاص داده است که خود بیانگر تمایل و علاقه باطنی شاعر به مباحث عرفانی است. از جمله اصطلاحات عرفانی به کار رفته در دیوان غزلیات هدایت:

ای طالب ذوق و حَال و تَدقیق تقلید مکن، بجوی تحقیق
(۵۸۶/۱)

راز ارباب طریقت ز کجا فهم کند هر که اندر ره رندی نزند گامی چند
(۴۶۲/۶)

گرچه تلوین نپسندند گروهی در عشق من و این شیوه که تمکین همه در تلوین است
(۲۴۴/۶)

۵- بازتاب مباحث عرفانی در غزلیات هدایت

مباحث عرفانی به کار رفته در غزلیات هدایت در پاره‌ای موارد همان عرفان قرن هفتم و هشتم را به ذهن متبادر می‌کند که بیانگر رویکرد شاعر به دوره بازگشت است و در ابیاتی نیز می‌توان ردپای عقاید و تجربه‌های عرفانی شاعر را مشاهده کرد. در این بخش بازتاب عرفان در غزلیات هدایت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱- وحدت وجود

یکی از اشارات اصلی در مباحث عرفانی به کار رفته در دیوان غزلیات هدایت، موضوع وحدت وجود است. «وقتی وجود، غیرحق نباشد کثرات عالم هم چیزی جز سریان وحدت نخواهد بود. در

این صورت اعیان خارجی نمی‌تواند تصور اعیان ثابت را که در حقیقت صور معقول اسماء الهی است دستاویز قول به کثرت واقعی کند. در تمام این اقوال رگه‌های فکری ابن عربی پیداست...»^۳ (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۱۹۸). طبق این نظریه هدایت نیز معتقد است: در وجود جز باری تعالی و فیض او نیست، باید نظر از کثرت برید و همه را یکی دانست و نظر به غیر افکندن را شرک مطلق می‌شمرد:

کس نبینم ما به غیر از او وحده لا اله الا هو
 ما ی ما نیز نفی باید کرد زانکه در وحدتش ننگجد مو
 (۸۸۳/۱-۲)

من و او هر دو غیر حرفی نیست این سخن هم ز شرک دارد بو
 (۸۸۳/۴)

به اعتقاد هدایت هر چند در ظاهر کثرت دیده می‌شود ولی باید از کثرت به سوی وحدت حرکت کرد و طالب و مطلوب را یکی دانست.

گرچه بگسسته ز هم دور چو شهد از شیریم حلقه پیوسته به هم چون زره و زنجیریم
 (۷۵۴/۱)

صید و صیاد هدایت دو نباشد در عشق در کف اوست کمان ما هدف یک تیریم
 (۷۵۴/۷)

از دید شاعرانه هدایت این پرده پندار است که حجاب رؤیت حقیقت شده است و اگر برافتد همه چیز یکی می‌شود حتی بت و زنار و برهمن:

ای کاش نقاب از رخ دلدار برافتد تا پرده ز کار بت و زنار برافتد
 بینی بت و زنار و برهمن همه یکسان گر از نظرت پرده پندار برافتد
 (۴۵۲/۱-۲)

و شاعر در نهایت بودن و هستی خود را عاریتی می‌داند:

من هست و بود می‌نفروشم چو زاهدان عاریت است بود من از آن که هست و بود
 (۳۳۷/۳)

← نیـــــــز: ۵-۳/۳، ۵ و ۱۰۹۲/۴، ۱۰۸۷/۵، ۱۱-۹۱۴/۶، ۸۸۰/۲، ۸۷۳/۹، ۸۰۵/۷، ۷۸۱/۶، ۶ و ۶۸۴/۳، ۱-۶۷۹/۷، ۶۵۷/۶، ۵-۶ و ۶۳۶/۲، ۵۹۹/۸، ۵۹۵/۹، ۵۹۶/۲، ۵۹۱/۳-۹، ۵۹۲/۳، ۵۸۶/۶-۷

۱-۵۷۰/۲، ۴-۵۶۴/۵، ۵۱۰/۴، ۷-۴۸۰/۸، ۱-۴۵۴/۸، ۶-۴۵۳/۶ و

۲-۵- شریعت، طریقت، حقیقت

صوفیه حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که فرموده: «الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي وَ الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي» که به موجب این حدیث، در شریعت مقدس محمدی (ص) حرکت به طرف کمال و معنویت و تزکیه نفس آغاز می‌شود، و به جای آوردن احکام شرع و عبودیت و اخلاص و عبادت، نقطه آغاز سیر و سلوک صوفیانه و عارفانه و کشف حقیقت است. (ر. ک: سجادی، ۱۳۸۰: ۱۳)

از جمله مباحثی که هدایت در دیوان غزلیاتش بر آن تأکید می‌کند، رعایت آداب شریعت است. به اعتقاد هدایت سالک باید از راه شریعت به طریقت سفر کند تا به قله حقیقت برسد:

از راه شریعت به طریقت سفری کن تا راه بری جانب دربار حقیقت

(۱۸۹/۸)

طریق معنی آن سالک پیمود که نعلین شریعت زیب پا کرد

(۴۴۵/۶)

۳-۵- رجحان علم کشفی بر علم کسبی

رضاقلی خان هدایت علم کشفی را بر علم کسبی ترجیح می‌دهد و معتقد است با کشف و شهود و اشراق می‌توان به حقایق دست یافت و عشق را برای رسیدن به حقیقت بهترین مرکب معرفی می‌کند:

تا عشق نامد در میان بر دل نشد چیزی عیان غافل ز بحر بیکران پیرسان به ساحل بودمی

با عشق گشتم آشنا کردم در آن دریا شنا عشق ار نبودی رهبرم در راه باطل بودمی

(۱۰۲۵/۶-۷)

راز عاشقی بالله در کتاب و دفتر نیست در بیان کجا گنجد حال‌های وجدانی

(۱۰۸۲/۶)

← نیز: ۲/۱۰۸۰، ۴-۵۹۸/۳، ۵/۵۹۹، ۷ و ۳/۵۹۶، ۵/۵۸۱، ۴/۳۸۷، ۷/۲۸۱، ۲/۱۸۹.

به اعتقاد هدایت سالک باید ابتدا به عالم درون سفر کند، زیرا معرفت ربوبیت مشروط و مربوط است به معرفت نفس، که اشاره به همان حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» دارد.

بود با آنکه او اندر دل من ساده‌لوحی بین که صد وادی نماید طی دلم در جستجوی او
(۸۷۳/۶)

اگر سفر نگزینیم و محو خود باشیم که آنکه طالب اویم خود به هم‌ره ماست
(۲۰۰/۴)

← نیز: ۱۰/۱، ۸۸۰/۶، ۸۷۳/۶، ۶۲۴/۵، ۵۰۵/۹، ۴۲۰/۵، ۶ و ۳۱۶/۴، ۲۹۹/۵.

۴-۵- رجحان جذب‌ه بر سلوک سالک

بسیاری از عرفا بر این باورند تا کششی از جانب حق تعالی نباشد، کوشش سالک نتیجه‌ای نمی‌بخشد، زیرا این جذبۀ حق تعالی است که پای سالک را در سلوک می‌گشاید. همانگونه که حضرت مولانا طلب سالک را توفیق الهی می‌داند و به اعتقاد او تا خدا نخواهد داعی بر طلب و پژوهش حقیقت در باطن انسان سر نمی‌زند.

این طلب در ما هم از ایجاد توست رستن از بیداد یا رب داد تست
بی طلب تو این طلب مان داده‌ای بی شمار و حد عطاها داده‌ای
(مولانا، ۱۳۸۲، دفتر اول، بیت ۱۳۳۷-۱۳۳۸)

به اعتقاد هدایت نیز تا جذب‌ه‌ای از جانب معشوق ازلی نباشد سالک به حقیقت نمی‌رسد و تنها گرفتار مقامات می‌ماند.

مجدوب تو دارد خبری از تو وگر نه سالک به رخت مانده گرفتار مقامات
(۲۳۹/۴)

تا نرسد جذب‌ه‌ای سود ندارد سلوک بی‌مدد آفتاب سنگ نه گوهر شود
(۴۴۰/۸)

چو ظهور جذب‌ه تازد قدم سلوک لرزد چو جم اندرآید از ره بلی اهرمن نماند
(۳۸۵/۷)

۵-۵- فنا

یکی از مقام‌های طریقت که هدایت در دیوان غزلیاتش به آن پرداخته است مقام «فنا» است. مستملی بخاری در «شرح تصوف» در مورد فنا می‌گوید: «فناء عن الاشیاء کلها شغلها بما فنی به» فنایی باشد این کس را از همه چیزها به آنکه مشغول گشته باشد به آن کس که به وی فانی گشته

است، یعنی محبت با جلال و با هیبت کسی او را چنان مشغول گردانیده است که از هیچ چیز خبر ندارد» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ربع چهارم: ۱۶۰۴).

عطار در «منطق الطیر» وادی فنا را اینگونه توصیف می‌کند: که چون سالکان باتجربه در میدان درد فرو رفتند، اولین قدم آن‌ها از خود گم شدن بود و وقتی در قدم اول گم شوند لاجرم در قدم بعد دیگر کسی نیست.

سالکان پخته و مردان مرد چون فرو رفتند در میدان درد
گم شدن اول قدم زین پس چه بود لاجرم دیگر قدم را کس نبود
(عطار، ۱۳۸۴: بیت ۳۹۷۷-۳۹۷۶)

هدایت در دیوان غزلیاتش، راه طولی برای رسیدن به حقیقت پیش روی سالک نمی‌بیند و به اعتقاد وی تنها این هستی اوست که در میانه حایل آمده است:

نیست ز ما راه تا به پیش تو چندان هستی ما در میانه آمده حایل
(۵۹۶/۴)

زیرا با فانی شدن از اوصاف بشری صفات الهی جلوه‌گر می‌شود و زندگی حقیقی در موت اختیاری آشکار می‌شود.

نیست شو تا هست گردی تن بنه تا جان شوی نفی کن لا را و در اثبات اَللّٰهُ باش
(۵۶۴/۲)

ای هدایت زندگی در مرگ جوی خضر را آب زلالی بیش نیست
(۲۵۴/۷)

۶-۵- عدم تقید به لباس مخصوص

از جمله مستحسَنات صوفیه خرقه پوشیدن و خرقه پوشاندن است. در کتاب مصباح الهدایه در باب مستحسَنات آمده است: «مراد از استحسان، استجاب امری و اختیار رسمی است که متصوفه آن را به اجتهاد خود وضع کرده اند، از جهت صلاح حال طالبان بی آنکه دلیلی واضح و برهانی لایح از سنت بر آن شاهد بود؛ مانند لباس خرقه، و بنای خانقاه و اجتماع از بهر سماع و نشستن در چله و غیر آن، هرچند آن اختیار از تشبُّت و تمسک به سنتی خالی نبود». (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

از جمله توصیه‌های هدایت در باب اجتهاد عملی به پیروان تصوف، عدم تقید به لباس مخصوص است؛ وی پوشیدن خرقه و لباس مخصوص و داشتن موی بلند را نشان عارف کامل

نمی‌داند. به اعتقاد هدایت صوفی واقعی آن است که لباس مردم عصر خود را بپوشد و در میان مردم معاشرت کند و خلوتی در انجمن داشته باشد.

صوف پوشی ز پی چیست خدا را صوفی در صفا کوش که سودی ندهد خرقة صوف
(۵۸۱/۳)

به جامه کس نشود صوفی ای تصوف جوی صفا بیار که ناید به کار جامه صوف
(۵۸۲/۶)

هدایت توجه بیش از حد صوفیان را به داشتن لباس مخصوص و ظواهر طریقت را عامل اصلی نرسیدن آنان به معرفت خدا می‌داند.

تجلیات رخ دوست زان نبیند شیخ که چشم ماست به جانان و چشم او به لباس
(۵۲۷/۶)

۷-۵- عدم تقید به چله نشینی و ذکر گویی

خلوت و عبادت و مجاهدت چهل روزه نیز از مستحسناات صوفیه است و به قول عزالدین محمود کاشانی، این سنت خلوت نشینی در روزگار رسول الله (ص) نبود: «شک نیست که خلوت داشتن بدین طریق که رسم متصوفه است امری محدث است از جمله مستحسناات ایشان. چه در روزگار رسول صلوات الله علیه جز صحبت، سنت نبوده است و فضیلت آن بر دیگر فضایل راجح آمده. و از این جهت صحابه را به صحبت نسبت کرده اند نه به وصفی دیگر» (همان، ۱۶۰). هدایت نیز چندان تقیدی به چله نشینی و خلوت و گفتن ذکر ندارد و طریقت خود را دور از زهد و خلوت و چله نشینی می‌داند.

مرید پیر مغانیم می‌بده ساقی که در طریقت ما زهد و خلوت و چله نیست
(۲۰۵/۷)

سوی خرابات کشان، آب خرابات چشان کز قدمی ترک کنم خلوت و ذکر و چله را
(۴/۶)

۸-۵- عدم تعصب نسبت به سلاسل فقری مختلف

در نهایت می‌توان گفت رضا قلی خان هدایت نسبت به سلاسل و فرقه‌های مختلف تعصبی نداشته است و این نگرش را می‌توان در آثار وی مشاهده کرد. وی در کتاب «ریاض العارفین» در

بخش «فردوس» که به معرفی ۶۸ نفر از شاعران معاصر خویش می‌پردازد، در ضمن ذکر احوال هر شاعر، سلسله و فرقه تصوفی او را نیز بدون هیچ تعصب و یا یکسونگری مطرح می‌کند و نام آن شاعر، مراد و سلسله او را با بزرگداشتی بسزا یاد می‌کند. او در مقدمه ریاض‌العارفین به این نکته اشاره می‌کند: «ترجیح و تعیین طبقه بر طبقه، سلسله بر سلسله و طریقه بر طریقه، صورت قال و قیل عدو و جلیل بود بنابراین متقدمین و متأخرین را از صفوف مشایخ و عرفا و فضلا و حکما و اصفیا و اتقیا و طلبا و سلاک به یک ترتیب قلمی نمود» (هدایت، بی تا: ۸).

نتیجه‌گیری:

عصر صفویه و پس از آن را نمی‌توان دوران محو و قهقرای تصوف دانست، زیرا هرچند جریان تصوف در دوران مذکور نآرام بوده است و علما رونق صوفیان را مایه کساد بازار خود می‌یافتند و سلاطین را به طرد این طایفه، با خویش همراه می‌کردند، ولی کار تصوف در دوره فتحعلی‌شاه بهتر رونق می‌گیرد و بسیاری از امراء بزرگ و بعضی از شاهزادگان نهایت ارادت و اخلاص نسبت به اهل تصوف داشتند و آزادی و رفاهیت صوفیان در زمان حکومت محمدشاه قاجار به نهایت می‌رسد. فعال‌ترین و مشهورترین سلسله‌های صوفیانه در دوره بازگشت ادبی، دو سلسله نعمت‌اللهیه و ذهبیه‌اند و در این دوره می‌توان شاهد تجدید عهد با تصوف گذشته نیز بود.

از رضاقلی‌خان هدایت به عنوان یکی از نمادهای برجسته فرهیختگی دوره قاجار می‌توان نام برد که سال‌ها علاوه بر امور درباری و دیوانی و مطالعات درازدامن و تألیفات گوناگون، در مسیر عرفان و تصوف نیز آثار قابل توجهی را به نگارش درآورده است. در باب طریقه عرفانی هدایت می‌توان بیان کرد که وی در تألیفاتش اشاره‌ای روشن به طریقه طریقتی خود نکرده است ولی وجود قرآینی در آثارش بیانگر این مطلب است که رضاقلی‌خان هدایت به فرق صوفیه آن زمان گرایش داشته است و در مجلس درس مشایخی چون «حاج زین‌العابدین شیروانی و میرزا ابوالقاسم خاموش» تلمذ کرده است.

از آثار رضاقلی‌خان هدایت می‌توان به دیوان غزلیاتش اشاره کرد. از جمله مضامین غالب در این دیوان یازده هزار بیتی «عرفان و تصوف است». در ۱۰۷ غزل به صورت مستقیم به مباحث عرفانی پرداخته است که بسیاری از این اشارات، عرفان قرن هفتم و هشتم را به ذهن متبادر می‌کند که بیانگر رویکرد شاعر به دوره بازگشت است؛ در ابیاتی نیز می‌توان ردپای عقاید و تجربه‌های عرفانی شاعر را مشاهده کرد. بازتاب عرفان در غزلیات هدایت با مبحث وحدت وجود، به عنوان خمیرمایه اصلی عقاید عرفانی شاعر آغاز می‌شود. علاوه بر آن مباحثی چون اهمیت شریعت برای رسیدن به حقیقت، رجحان علم کشفی بر علم کسبی، رجحان جذب بر سلوک سالک، مقام فنا، عدم

تقید به لباس مخصوص، عدم تقید به چله نشینی و ذکر گویی، عدم تعصب نسبت به سلاسل فقری مورد بررسی قرار گرفته است.

با توجه به مباحث مطرح شده در این مقاله می‌توان چهره عرفانی هدایت را اینگونه معرفی کرد که هرچند وی در دیوان غزلیاتش به مباحث عرفانی نگاه ویژه‌ای داشته و به فرق صوفیه رایج در دوره قاجار گرایش داشته است ولی نمی‌توان وی را به عنوان صوفی معرفی کرد زیرا چندان به اصول تصوف پایبند نبوده و انسان عارف را به صوفی ترجیح داده است.

یادداشت

۱. ابیات انتخابی از غزلیات هدایت در این مقاله بر اساس نسخه ۷۸۸۳ مجلس است. برای کوتاه نوشت عدد سمت چپ شماره غزل و عدد سمت راست شماره بیت در نسخه اساس است.

۲. اما حکایت کسب تخلص «هدایت» برای رضاقلی‌خان و ارادت او به «حاج زین‌العابدین شیروانی» که هدایت در اصول‌الفصول خود نگاشته و معصوم‌علی نیز عیناً آنرا در طرائق‌الحقایق نقل نموده، از این قرار است: «سبب این لقب اینکه شبی در واقعه دیده شد که در حضور آن جنابم [حاج زین‌العابدین شیروانی ملقب به مست علیشاه] و حرف اسمی و نقش خاتمی در میان است و مرا به قبول آن اسم با خاتم تأکید می‌نمایند. چون روز دیگر شرفیاب شدم فرمودند در شب به خواب دیدم که به تو می‌گویم تخلص خود را تبدیل کن به اسم «هدایت» و اصرار می‌کنم در این باب مثل کسی که از کسی بزرگ به این امر مأمور باشد و می‌گویم الاسماء تنزل من السماء چون صدق رؤیای صالحه طرفین ثابت شد و به هدایت ملقب و متخلص شدم بعدها مثنوی هدایت نامه را منظوم کردم». (هدایت، ۱۳۸۷: ۷۹۲ و معصوم علیشاه، ۱۳۳۹، ۳: ۲۸۵)

۳. یکی از آراء ابن عربی مسأله وحدت وجود است که از اهم مسائل و از مهمترین آراء اوست: «وجود حقیقی خاص حق متعال است و دیگر وجودات امکانی سایه و عکس آن وجود حق ازلی یگانه‌اند و سرتاسر مراتب وجود از نفس رحمانی و فعل اول و صنع ساکن و عقل اول و وجود منبسط و غیرها که همگی اسماء حقیقت محمدیه‌اند، تا مراتب مادیات و هیولا، ظهور و پرتو وجود حق تعالی هستند، خداوند در آیه: «الم تر الی ربک کیف مدالظل (۴۵) - فرقان) وجودات امکانی را ظل نامیده و ذات اقدس را خورشید - که مبدأ بروز انوار و ظلال وجودات امکانی است - تا توهم اشتراک در وجود بین واجب و ممکن نشود و بلکه مشخص شود که حقیقت وجود بالذات منحصر به ذات اقدس است و موجودات به منزله سایه‌اند». (ابن عربی، ۱۳۸۴، معارف باب ۱ تا ۴: ۷۷)

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن عربی، محیی‌الدین، (۱۳۸۴)، *فتوحات مکیه*، ترجمه، تعلیق و مقدمه: محمد خواجوی، تهران: مولی.
- ۲- ایرج‌پور، محمدابراهیم، (۱۳۸۳)، «طریقه طریقتی رضاقلی خان هدایت»، *عرفان ایران*، شماره ۲۱، (از ص ۸۵ تا ص ۹۳).
- ۳- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۶۸)، *دیوان حافظ*، بامجموعه تعلیقات و حواشی: علامه قزوینی، تهران: اساطیر.
- ۴- حسینی فسایی، حسن، (۱۳۷۸)، *فارسانامه ناصری*، به کوشش: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- ۵- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۸)، *ذهن و زبان حافظ*، تهران: صدای معاصر.
- ۶- دین لویس، فرانکلین، (۱۳۸۵)، *مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب*، ترجمه: حسن لاهوتی، تهران: نامک.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۶)، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ۸- سجادی، ضیاءالدین، (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران: سمت.
- ۹- سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۶)، *کلیات سعدی*، تصحیح: محمد علی فروغی، تهران: ققنوس.
- ۱۰- سنایی، ابوالمجد مجدودین آدم، (۱۳۸۳)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی*، تهران: سخن.
- ۱۳- عزالدین کاشانی، محمود بن علی، (۱۳۸۶)، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، به تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۴- عطار، فریدالدین محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۸۴)، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۵- قائمی، حبیب‌الله شیرازی، (۱۲۷۳)، *کلیات دیوان*، چاپ تاجر شیرازی.
- ۱۶- قائم‌مقامی، سهیلا و یوسف فضایی، (۱۳۸۱)، *تحولات تصوف از دوره تیمور تا پایان عهد قاجار*، کرج: دانشگاه اسلامی واحد کرج.
- ۱۷- لنگرودی، شمس، (۱۳۷۲)، *مکتب بازگشت* (بررسی شعر دوره‌های افشاریه، زندیه، قاجاریه)، تهران: مؤلف.
- ۱۸- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل‌بن محمد، (۱۳۶۳)، *شرح‌التصوف لمذهب‌التصوف*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه: محمدروشن، تهران: اساطیر.
- ۱۹- معصوم علیشاه، (۱۳۳۹)، *طرائق‌الحقایق*، تصحیح: محمدجعفر محجوب، سنایی.

Archive of SID

- ۲۰- معلم حبیب آبادی، (۱۳۷۷)، مکارم الآثار، به کوشش: محمدباقر کتابی، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی.
- ۲۱- مولانا، جلال‌الدین محمدبلخی، (۱۳۸۲)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد، ا. نیکسون، ترجمه و تحقیق: حسن لاهوتی، تهران: قطره.
- ۲۲- هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۸۷)، اصول الفصول فی حصول الوصول (پایان‌نامه)، تصحیح: محمدابراهیم ایرج‌پور، اصفهان: کتابخانه دانشگاه اصفهان.
- ۲۳- -----، (بی‌تا)، ریاض العارفین، به کوشش: مهرعلی گرکانی، محمودی.
- ۲۴- -----، غزلیات (نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس، به شماره ۷۸۸۳).

Received: 2018/8/28

Accepted: 2019/2/7

Manifestation of Mysticism in Reza-Qoli Khan Hedayat's Lyrics

Neda Pazaj¹, Ata Mohammad Radmanesh², Mohammad Ebrahim Irajpour³

Abstract

Safavid era and the one after cannot be considered as the instant elimination period and regression era for Sufism. This was the era of turbulent social conditions so that after a period of interregnum, people had their full attention to the mystics of the time and the followers at this era left outstanding works of their own. Included was the Reza-Qoli Khan Hedayat as a symbol of sophistication during Qajar period. Along with managing court and administrative affairs, he went through the course of mysticism and left behind significant works accordingly. This paper takes a glimpse of mysticism during Qajar era, the course of tariqa by Reza-Qoli Khan Hedayat, poetic style, the emotional and intellectual level of the poet, and the reflection of the mystical topics in his lyrics.

Keywords: *Qajar's mysticism, Reza-Qoli Khan Hedayat, Divan of lyrics.*

¹. PhD Student, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran.

². Professor, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran, Corresponding Author. radmanesh@pnu.iaum

³. Associate Professor, Persian Language and Literature, Payam-e-Nour University.